فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۸، صص ۲۰۵ - ۱۷۷

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۹۰۳۰۸

رسانه و قدرت گفتمانی با تاکید بر انقلاب اسلامی

بهنام سرخیل[1]
استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۰٤ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۲۳**

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

قدرت به دلایل مختلفی نظیر ایجاد تنوع در تعداد و نوع بازیگران، گسترش مبادی و فرایندهای تصمیم‌سازی و سرانجام تشدید تعاملات و پیوندهای فرامرزی به ویژه از طریق قالب‌های مجازی و ابزارهای رسانه‌ای، دچار تحولات شگرفی شده است. بگونه‌ای که می‌توان چند وجهی بودن قدرت و چهره‌های مختلف آن را در مسائل و رخدادهای بین المللی متصور شد که طی آن اشکال سنتی قدرت جای خود را به مولفه‌های جدید همچون بسط و قدرت گفتمانی داده‌اند.در همین چارچوب رسانه‌ها به یکی از صحنه‌های اصلی رقابت قدرت‌ها در قالب گفتمان‌ها و پادگفتمان‌های مختلف تبدیل شده‌اند و بخش عمده‌ای از تلاش کنش‌گران برای بازسازی و برسازی گفتمانی را به خود اختصاص داده‌اند. مقاله حاضر درصدد است با روش توصیفی-تحلیلی ضمن بررسی رابطه رسانه با چهره‌های چهارگانه قدرت، به این پرسش پاسخ دهد که رسانه چه نقش و جایگاهی در قدرت گفتمانی انقلاب اسلامی دارد؟ فرضیه اصلی: رسانه به دلایل مختلفی مانند ماهیت فراملی انقلاب اسلامی و همچنین وجود منازعات گفتمانی با گفتمان غربی، جایگاه خاصی در انتشار گفتمان انقلاب اسلامی و بازتولید گفتمانی آن در بسترهای اجتماعی جهت بسط و تثبیت حقایق و دقایق آن داشته و یکی از موثرترین ابزار فراگیرسازی و الگوپردازی از آن در سطح بین‌المللی است.

یافته: کنشگران فرهنگی-اجتماعی مانند شخصیت‌ها و نخبگان دانشگاهی مراکز علمی و آکادمیک، احزاب و تشکل‌هایی که با بطن جامعه در ارتباط هستند، نقش ویژه‌ای بر میزان نفوذ و تاثیرگذاری رسانه‌ها داشته و از این طریق می‌توانند بر مشروعیت‌بخشی و گسترش قدرت گفتمانی انقلاب اسلامی اثرگذار باشند.

واژه‌های کلیدی: قدرت گفتمانی، انقلاب اسلامی، رسانه، پادگفتمان، تصویرسازی

1. sarkheil@soc.ikiu.ac.ir

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

۱-مقدمه

انقلاب اسلامی ایران از تاثیرگذارترین تحولات دوره معاصر است که علاوه بر تغییرات عمده داخلی، در ابعاد بین المللی نیز آثار گسترده‌ای داشته و فراگیری آن مناطق و کشورهای مختلف تا آسیای جنوب شرقی، آفریقا و آمریکای لاتین را دربر می‌گیرد. در سطحی عمیق‌تر، این تأثیرگذاری را می‌توان بر بسیاری از معادلات کلان نظام بین‌الملل و از جمله قواعد و روابط حاکم بر آن ملاحظه نمود که بسیاری از اصول و روابط حاکم بر آن را به چالش کشیده و نگاه و اندیشه مبتنی بر اخلاق، معنویت و رهایی از هرگونه وابستگی را به منزله مولفه‌های جدید مطرح کرده است.

علت این امر تا حدود زیادی به نوع جهان بینی و به ویژه نوع نگاه به انسان فارغ از هرگونه تحدید و مرزبندی باز می‌گردد و از این منظر چنین انقلابی محدود به خواست و باور مردم یک منطقه یا یک دوره زمانی خاص نبوده، بلکه با معرفی و طرح آموزه‌های کلان نگر، ابعاد جهانی و فراملی یافته است.

در واقع یکی از شاخصه‌های اصلی انقلاب اسلامی که موجب تاثیرات بنیادین بر نظام بین‌الملل شده، ساخت آن بر پایه ارزش‌های دینی و تاکید بر گفتمان[1] دین‌محور در زندگی فردی و اجتماعی بوده است که طبیعتاً چنین رویکردی با پارادایم غالب که مبتنی بر جدایی و حاشیه قرار گرفتن دین از سیاست شکل گرفته و معیار روابط میان دولت‌ها و ملت‌ها در آن بر پایه منافع مادی و جدایی اخلاق و دین استوار گردیده در تعارض قرار می‌گیرد. به دیگر سخن، انقلاب اسلامی ارزش‌های جدید غیر مادی همچون اعتناء به معنویت و اخلاق را به عنوان زیربنای گفتمان جدید در نظام بین‌الملل مطرح کرده و در جایگاه رقیبی جدی برای ایدئولوژی‌های مادی‌گرای غربی، چالش‌های جدی برای قدرت‌های بزرگ غرب که داعیه‌دار نظام بین‌المللی هستند را ایجاد نموده است. بگونه‌ای که ماهیت، ایدئولوژی و رهبری انقلاب اسلامی توانسته در نقاط مختلف جهان، به ویژه جهان اسلام، حرکت‌های اصول‌گرایی اسلامی پدید آورد یا حرکت‌های منفعل قبلی را فعال سازد. (ملکوتیان، ۱۳۸٤: ۵۷-۵۸). گفتمان انقلاب اسلامی که با هدف ایجاد نظام برخاسته از اصول اسلامی و نفی ساختار و اصول حاکم بر نظام‌های غربی استوار شده، به موازات احیای ارزش‌های دینی، تفکر اسلام سیاسی را در

1. Discourse

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۸

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

سراسر جهان احیا کرده و مدل جدیدی از توسعه سیاسی را پیش روی جریان‌ها و گروه‌های مختلف به ویژه جهان اسلام قرار داده است. «احمد هوبر» در بیان مدل اسلام سیاسی در عرصه بین المللی معتقد است: «امام خمینی با طرح ابعاد واقعی اسلام، مسلمانان را سیاسی کرده و اندیشه و تفکر سیاسی را در میان مسلمانان ایجاد و بسط داده است» (هوبر، ۱۳۷۸: ۷۶). بر این اساس اسلام سیاسی متأثر از گفتمان انقلاب اسلامی ایران پیامدهای گوناگونی در عرصه روابط بین‌الملل معاصر داشته است. اسلام سیاسی باعث بازخوانی، احیا و تقویت انواع جریان‌ها و نهضت‌های مردمی در نقاط مختلف دنیا شده و موجب تشکیل جنبش‌های اسلامی شده که خواستار استقرار نظم سیاسی اسلامی در سطوح ملی و بین المللی هستند. (مانندحماس، جهاد اسلامی در فلسطین و حزب الله لبنان). همچنین اسلام سیاسی، موجب بروز تعارضات گفتمانی و ایدئولوژیک جدی بین اسلام و لیبرالیسم از یکسو و تقابل عملی دولت‌های سکولار در برابر دولت دینی از سوی دیگر در صحنه مختلف بین المللی شده است (دهقانی، ۱۳۹۶: ۱۸۰)

البته در بررسی میزان و نحوه تاثیرگذاری انقلاب اسلامی علاوه بر نکات فوق که ناشی از ویژگی‌های ذاتی گفتمانی انقلاب اسلامی است، می‌توان به شرایط بین‌المللی و نیز متغیرهای محیطی در گسترش انقلاب اسلامی در عرصه بین المللی هم اشاره نمود. ایران به لحاظ مولفه‌های جمعیت، نیروی انسانی، منابع انرژی، پل ارتباطی (گسترش شمالی–جنوبی و غربی–شرقی)، حوزه تمدنی–تاریخی گسترده و نظایر آن از وضعیت خاصی در میان کشورهای منطقه برخوردار بوده که همگی این عناصر قدرت مادی و غیر مادی ویژه‌ای برای نقش‌آفرینی فرامنطقه‌ای آن می‌دهد. برای نمونه انقلاب اسلامی علاوه بر بهره‌مندی از یک ایدئولوژی فراملی، در محیط جغرافیایی غرب آسیا و خلیج فارس (که دارای یکی از استراتژیک‌ترین موقعیت‌ها در جهان محسوب می‌شود) رخ داد و همین امر بر میزان بازتاب انقلاب اثر شایانی داشت. (خرمشاد،۱۳۷۹: ۲۹)

از حیث شرایط زمانی نیز، انقلاب اسلامی ایران در وضعیتی به وقوع پیوست که دو ابرقدرت امریکا و شوروی با بلوک‌بندی جهانی تلاش داشتند کشورهای جهان را در اردوگاه خود سازمان‌دهی کرده و رژیم پهلوی نیز با قرارگرفتن در پیمان سنتو[1] به عنوان پایگاه

1. Central Treaty Organization

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

مستحکم امریکا و غرب در منطقه و در همسایگی شوروری قرار داشت. لذا گفتمان انقلاب اسلامی با ظهور خود چیدمان قدرت و نحوه توزیع قدرت در سطح جهانی را به چالش کشیده و با طرح سیاست «نه شرقی و نه غربی» به انتقاد از واقعیات عینی قدرت همچون روابط سیاسی نابرابر، اعمال سلطه، نفوذ قدرت‌های بزرگ و وابستگی سیاسی کشورهای تحت سلطه از سوی قدرت‌های بزرگ پرداخت که این امر در ذات خود، تهدید و هراس گفتمان غربی را در پی داشت. البته این هراس تنها ناشی از علقه‌های مذهبی آن نبوده، بلکه ناشی از ریشه‌های سیاسی اسلام و هسته اصلی برداشت از اسلام مبتنی بر تلفیق دین و سیاست بوده است. (جرجیس، ۱۳۸۵: ۲۸)

اما نکته بسیار مهمی که باعث شده تا انقلاب اسلامی بعد از چهار دهه همچنان از موقعیت خاصی در نظام بین‌الملل برخوردار بماند، مربوط به تحول‌خواهی پارادایمی و گفتمانی انقلاب اسلامی در حوزه‌های معرفتی و به ویژه انسان‌شناسی دینی است که با تعاریف متمایز خود از وقایع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در حال بازتولید مفاهیم جدیدی در مقابل گفتمان غربی بوده و همین عامل باعث شده تا در روابط بین‌الملل معاصر که تغییر قدرت[1] و جابجایی قدرت رفته رفته به قدرت نرم در مقابل قدرت سخت اهمیت بیشتری می‌دهد، با حساسیت بیشتری مواجه شود. همین امر موجب شده تا بسیاری از اندیشمندان غربی، انقلاب اسلامی را نقطه عطف[2] مهمی در عرصه نظام بین‌الملل قلمداد نموده که نه تنها الهام‌بخش بسیاری از جنبش‌های دینی همسو با انقلاب اسلامی بوده بلکه تاثیرگذاری آن را در تحریک جریانات معارض با انقلاب اسلامی نظیر القاعده و یا داعش مورد کنکاش قرار می‌دهند. البته این موضوع بعد از فروپاشی بلوک شرق که با توجه به ساختار دوقطبی دوران جنگ سرد به معنی پیروزی لیبرالیسم بر کمونیسم تلقی شده و گفتمان لیبرالیسم به منزله گفتمان ممکن و مشروع معرفی شد، بار دیگر بر اهمیت جایگاه گفتمان انقلاب اسلامی افزوده است. بگونه ای که اندیشمندانی چون فوکویاما که در آغاز دهه نود میلادی تز پایان تاریخ را مطرح می‌کردند، در پی تحولات پس از جنگ سرد که زمینه‌های تقویت اسلام سیاسی بیش از پیش فراهم شد، این گفتمان را به عنوان مانعی مقابل منزلت هژمونیک غرب دریافتند. با این اوصاف طبیعی

1. Power Shift
2. Turning Point

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۸

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

خواهد بود که خصلت بیشینه‌خواهی قدرت[1] و تلاش برای حفظ وضع موجود از سوی قدرت‌های بزرگ به رهبری ایالات متحده باعث شود تا حد امکان جلوی گفتمان انقلاب اسلامی گرفته شود. از همین رو بخش مهمی از راهبردهای کاخ سفید به قدرت نرم‌افزاری ایران که نقطه قوت گفتمان انقلاب اسلامی را تشکیل می‌دهد معطوف بوده است تا از این طریق مزیت نسبی انقلاب اسلامی ایران در بُعد قدرت نرم آن یعنی در گفتمان، فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی را تا حد ممکن تحت‌الشعاع قرار دهد. در همین راستا می‌توان به انواع اقدامات و برنامه‌ریزی‌های به عمل آمده از سوی ایالات متحده آمریکا در حوزه رسانه‌ای (به منزله یکی از ابزارهای مؤثر در شکل‌دهی افکار عمومی و تقویت گفتمان غربی) در مواجهه با ج.ا.ایران را مورد بررسی قرار داد که در صدد مدیریت، نظارت و حرکت مستمر انواع رسانه‌ها و نهادهای دولتی و غیردولتی بر اساس گفتمان غربی است. برای مثال می‌توان به پروژه رسانه‌ای ایران دیس اینفو[2] اشاره نمود که با هدف تهیه گزارش، تولید انیمیشن و ساخت مستند و آمار و ارقام در مقابل ایران تهیه شده و از سوی مرکز تعاملات بین المللی وزارت امور خارجه آمریکا حمایت مالی می‌شود. (سایت بی‌بی‌سی، تاریخ مشاهده ۹۸/۰٤/۰۵) لازم به ذکر است به گفته مورگان اورتاگوس (سخنگوی وزارت خارجه آمریکا) این مرکز که پیشتر زیرمجموعه کاخ سفید بوده ابتدا با هدف دفع پروپاگاندای القاعده شکل گرفته و رفته رفته درصدد مقابله رسانه‌ای مقابل روسیه، چین و سپس ایران توسعه یافته است. (سایت بی‌بی‌سی، تاریخ مشاهده ۹۸/۰٤/۰۵) بنابراین نقش ایران به عنوان یک بازیگر انقلابی و زیاده‌خواهی قدرت‌های بزرگ سبب می‌شود تا رقیبان و از همه مهم‌تر بازیگران اصلی نظام بین‌الملل تلاش کنند تا در قالب‌های مختلفی همچون موازنه‌سازی، مهار، بازدارندگی و سازوکارهای بین المللی مثل تحریم مانع از بسط گفتمان انقلاب اسلامی شوند. در همین راستا رسانه‌ها به عنوان یکی از موثرترین ابزارهای جدید ارتباطی نقش مهمی در تعریف و شناسایی عناصر، مبانی، برنامه‌ها و اهداف انقلاب اسلامی ایفاء نموده و هم می‌توانند به شیوه‌های مختلف مانع قدرت‌یابی و بسط و توسعه گفتمان انقلاب اسلامی شوند و یا زمینه‌های نفوذ و قدرت آن را فراهم نمایند.

1. power maximizing
2. Iran Disinformation project

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

۲-پیشینه و ادبیات پژوهش

تا کنون آثار مختلفی پیرامون مفاهیم جدید قدرت و نقش آن بر مولفه‌های مختلف نظیر امنیت ملی تهیه شده است که برای نمونه می‌توان به مقاله «تحول پارادایمی مفهوم قدرت و امنیت عصر جهانی شدن و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»(۱۳۹۷) منتشر شده توسط فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام اشاره نمود که تلاش شده به بازخوانی تحول پارادایمیک قدرت و امنیت پرداخته شود. هرچند باید گفت این قبیل آثار توجه چندانی به ابعاد گفتمانی قدرت نداشته و عمدتاً قدرت را از منظر کنترل منابع و یا توانایی نفوذ و اثرگذاری آن بررسی نموده‌اند و در نتیجه به جایگاه قدرت و تولید آن در روابط اجتماعی قدرت تمرکز چندانی نشده است.

از سوی دیگر موضوع گفتمان انقلاب اسلامی و تأثیر و تاثرات آن بر رسانه نیز از زوایای مختلف به ویژه قدرت نرم مورد توجه بسیاری از اندیشمندان قرار گرفته که برای نمونه می‌توان به مقاله «مؤلفه‌های قدرت نرم نظام جمهوری اسلامی ایران و ظرفیت‌های آن در عرصه بین الملل از دید کارشناسان»(۱۳۹۷) اشاره نمود.

این درحالی است که در سال‌های اخیر رویکردهای گفتمانی به مقولات فراگیری همچون انقلاب اسلامی به دلیل اهمیت آن با استقبال زیادی مواجه شده و لذا پردازش آن از منظر ارتباطی و رشد انفجارگونه رسانه‌ای از اهمیت و ضرورت مضاعفی برخوردار خواهد بود. بر همین اساس مقاله حاضر حداقل دارای دو نوآوری خاص است. نخست آنکه رابطه رسانه و قدرت را در چارچوب علمی چهار چهره قدرت مورد بررسی قرار داده و دوم آنکه به صورت مشخص به موضوع «قدرت گفتمانی» به منزله یکی از ابعاد جدید و اثرگذار قدرت در قالب تولید و بازتولید گفتمان انقلاب اسلامی تمرکز نموده است.

۳-چارچوب نظری

قدرت در یک تعریف ساده به عنوان «توانایی تاثیرگذاری و اعمال نفوذ بر دیگران برای دستیابی به نتایج مورد نظر»(نای،۱۳۹۳: ۱۲) یکی از کلیدی‌ترین مباحث حوزه سیاست و روابط بین‌الملل محسوب می‌شود که در دهه‌های اخیر به دلایل گوناگونی همچون تغییر در ماهیت قدرت و تنوع در نوع و تعداد بازیگران، گسترش مبادی و فرایندهای تصمیم‌گیری و

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

سرانجام تشدید تعاملات و پیوندهای فرامرزی به ویژه از طریق قالب‌های مجازی و رسانه‌ای، دچار تغییرات شگرفی شده است. بگونه‌ای که در موضوعات مختلف می‌توان چند وجهی بودن قدرت و چهره‌های مختلف قدرت را به ویژه در مسائل و رخدادهای بین المللی متصور شد که طی آن مؤلفه‌های سنتی قدرت، جای خود را به مجموعه‌ای از عوامل و پارامترهای جدید در عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی داده‌اند.در این چارچوب رسانه‌ها جایگاه روبه‌رشدی داشته و در ابعاد مختلف نقش بسزایی ایفا می‌نمایند. واقعیت آن است که در دوره کنونی که بیشتر به عصر انقلاب تکنولوژیک و رسانه‌ای شناخته می‌شود، از یک‌سو رسانه‌ها با در اختیار گرفتن بخش‌های مختلف زندگی افراد توانسته‌اند به خودی خود ابزار موثری در معادلات قدرت محسوب شده و از سوی دیگر امکان ظهور و بروز برخی کنش‌گران، وقایع، جریان‌های نوپدید و از همه مهم‌تر افکار و عقاید مختلف را فراهم آورند. تا جاییکه رسانه‌ها به یکی از صحنه‌های مهم رقابت قدرت‌ها در چارچوب گفتمان‌ها و خرده گفتمان‌های مختلف تبدیل شده و بخش عمده‌ای از تلاش قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی برای بازسازی و برسازی خود جهت کسب سهم بیشتر در نظام آتی بین‌الملل را به خود اختصاص داده‌اند. برای روشن شدن موضوع ابتدا به اجمال چهره‌های چهارگانه قدرت در ارتباط و تعامل با رسانه‌ها بیان می‌شود.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

۱- رسانه و چهره‌های مختلف قدرت:

در چهره نخست قدرت که ناظر بر سنتی‌ترین مفهوم قدرت در قالب سخت و نظامی آن است، رویکردی آشکار، قابل اندازه‌گیری و ملموس از قدرت مدنظر است که طی آن صاحبان قدرت، کنشگرانی هستند که قادرند در عرصه‌های تصمیم‌گیری، مذاکرات و چانه‌زنی، رأی و نظر خود را بر دیگران تحمیل کنند. (دهقانی فیروزآبادی،۱۳۹۶: ۱۷۸) در این وجهه از قدرت، رسانه‌ها می‌توانند با به تصویر کشیدن و توصیف مولفه‌های سخت قدرت و انواع توانایی‌های کمی و قابل اندازه‌گیری یک کنشگر مانند بزرگی و کارآمدی ارتش‌ها و تسلیحات نظامی، نمایش عملیات و مانورهای انجام شده نقش مهمی در ترسیم میزان و اثرگذاری آشکار قدرت نزد مخاطبین داشته باشند.

اما در چهره دوم قدرت که معطوف به لایه‌های پنهان‌تر قدرت است، برخلاف چهره

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

نخست و عریان قدرت، کنش‌گران تلاش دارند با اعمال قدرت از طریق تحمیل اراده و نظر خود بر قالب‌های تصمیم‌گیری، شرایطی بوجود آورند که بدون نیاز به کاربرد آشکار قدرت، منافع و علایق خود را تأمین کنند. در این شکل از قدرت، از آنجا که کنش‌گران می‌کوشند تا از طریق تقویت و بسط ارزش‌ها، هنجارها و نهادهای مختلف، فرایندتصمیم‌گیری را در جهت منافع خود هدایت کنند، رسانه‌ها می‌توانند با بیان و توصیف علایق کنش‌گران و حاشیه راندن عوامل تهدیدکننده در برجسته‌سازی اولویت‌های خود در نزد تصمیم‌سازان و نیز افکار عمومی مؤثر واقع شوند. در این برداشت از قدرت، چون قلمروی قدرت از محافل و مراکز رسمی و آشکار به سمت کانون‌های پنهان و ساختارهای غیررسمی مؤثر در تصمیم‌سازی‌ها سوق می‌یابد، چه بسا کشوری برای تأمین منافع راهبردی و دراز مدت خود لازم باشد تا امتیازاتی در حوزه‌های غیرراهبردی و کوتاه‌مدت واگذار کند. (های، ۱۳۸۵: ۲۸۳) اما رسانه‌ها که معمولاً با لایه‌های پنهان قدرت در ارتباط هستند، این امکان را دارند که با روش‌های مختلف تشویقی یا تهدیدی، کم و بیش در تحقق اهداف قدرت‌ها گام بردارند. هرچند که باید افزود با توسعه ارتباطات غیررسمی و مردمی، استفاده صریح و گسترده از ظرفیت‌های رسانه‌ای با محدودیت‌هایی مواجه شده و نیازمند رعایت برخی ملاحظات و پنهان‌کاری‌های بیشتری هم از سوی صاحبان قدرت و هم صاحبان رسانه‌ها شده است.

در چهره سوم قدرت که بر چگونگی ایجاد ارجحیت‌ها و افکار بازیگران تمرکز دارد، رسانه به مراتب نقش بسیار برجسته‌ای می‌یابد. به ویژه آنکه این بعد از قدرت ناظر بر شرایط و روابطی است که یک کنش‌گر درصدد است تا از طریق ایجاد خودآگاهی کاذب[1] در سایرین به نیات، ارجحیت‌ها و منافع شکل دهد. از این منظر رسانه‌ها می‌توانند نقش بسزایی در متقاعد کردن مخاطبین از طریق هدایت ناخودآگاه مخاطبین داشته باشند. برای نمونه بسیاری از اندیشمندان معتقدند که رسانه‌های هم‌سو با نظام سرمایه‌داری از طریق شست‌وشوی مغزی بگونه‌ای ارجحیت‌های طبقه کارگر را شکل می‌دهند که آن را به منزله منافع حقیقی خود تلقی نمایند، درحالی که منافع آن‌ها در این نوع رابطه نباشد. (های،۱۳۸۵: ۹۳-۲۹۰)

در واقع این بعد از قدرت که در قالب قدرت نرم در مقابل قدرت سخت شناسایی می‌شود تلاش دارد تا با تاکید بر نقش و جایگاه عناصر غیرمادی و استفاده از فضا و شرایط دسترسی

1. False-consciousness

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

به اطلاعات، به نحوی عمل کند که سایرین را به پذیرش نظر و افکار مورد نظر قانع سازد. از آن حیث که قدرت نرم به دنبال تغییر ارجحیت‌ها و شکل‌دهی به خواسته‌ها است، رسانه‌ها و ابزار جدید ارتباطات و رسانه (از قبیل فضای مجازی، ارتباطات الکترونیک، وبلاگ‌ها) که دسترسی آسان به اطلاعات با حداقل هزینه را فراهم نموده‌اند، ارتباط ذاتی و متقابلی با این وجهه دارند. به طوری‌که قدرت نرم با شاخصه‌هایی از قبیل انتقال مفاهیم از طریق سازوکارهای رسانه‌ای، مدیریت و مهندسی افکار عمومی، تصویرسازی مطلوب یا بازسازی چهره و وجههٔ تخریب شده، حکمرانی موفق به روش اقناعی، جلب مشارکت و همکاری معنا می‌یابند. افزون بر این، جنبهٔ غیر رسمی قدرت نرم که می‌تواند خارج از کنترل دولت‌ها بوده و اولویت را بر پذیرش مخاطبان و افکار عمومی بین‌المللی قرار دهد، گاه تأثیرگذاری بیشتری نسبت به جنبه‌های رسمی قدرت خواهد داشت. بگونه‌ای که ژوزف نای معتقد است که سرشت قدرت در عصر کنونی به‌گونه‌ای تغییر یافته که قدرت نرم جایگزین قدرت سخت شده است. (Nye, 2004, 2011) البته اهمیت یابی قدرت نرم به معنی نادیده انگاشتن و نبود نوعی هماهنگی بین قدرت سخت و نرم نیست. بلکه منظور آن است که ماهیت قدرت در نظام جدید بین المللی به تدریج تحت تأثیر روزافزون جنبهٔ نرم قرار گرفته است و عواملی همچون جذابیت[1]، ترغیب[2] و اقناع[3] موجب تقویت شدن قدرت از پایین به بالا نسبت به قدرت سخت مبتنی بر تحمیل از بالا به پایین شده است. در واقع گسترش منابع و شبکه‌های ارتباطی موجب شده که در عصر کنونی کنترل و مدیریت تصویر از اهمیت برخوردار شود. در چنین فضایی، مشروعیت و اعتبار سیاست خارجی یک کنش‌گر بستگی زیادی به قدرت نرم یافته است. (Gallarotti, 2009:38)

۱-۱ رسانه و چهره چهارم قدرت

آخرین وجهه قدرت که پیچیده‌ترین رویکرد به قدرت را در بر می‌گیرد، به جای تاکید بر قدرت به مثابه مالکیت بر منابع و ابزارهای بالقوه و بالفعل میان علت و معلول (رفتار و نتیجه) بر روابط اجتماعی تکوینی و ساختاری توجه می‌نماید. در بعد چهارم، قدرت

1. Attraction
2. Endearment
3. Persuasion

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

دارای مفهومی نامتعین، چندشکلی، فراگیر و پراکنده بوده که در تملک و تصرف دائمی هیچ بازیگری نبوده و غیرمتمرکز است. لذا در این چهره از قدرت بیش از آنکه به تحلیل قدرت متمرکز، نهادینه شده و سازمان‌یافته پرداخته شود، فنون و شیوه‌های اعمال قدرت در روابط بین الملل مورد اعتنا قرار می‌گیرد. (دهقانی فیروزآبادی،۱۳۹٦: ۱٦۹) این برداشت از قدرت بر این امر تکیه دارد که جامعه و روابط اجتماعی مملو از روابط قدرت است. به نحوی‌که حیات اجتماعی و بین‌المللی به شدت تحت تأثیر عمل، اندیشه و تصورات دیگران صورت‌بندی می‌شود. (فوکو،۱۳۷٦: ٦۱-۳۵۹) این نوع از قدرت زمانی رخ می‌دهد و اعمال می‌شود که دیگران به طور غیرمستقیم چیستی و کیستی افراد و بازیگران اجتماعی را تعریف، شناسایی و تعیین می‌کنند. امری که از طریق شکل دادن به نظام‌های معنایی یا همان گفتمان غالب و حاکم، حادث می‌شود. گفتمان را باید فضایی دانست کـه در آن انسانها جهان پیرامونشان را می‌فهمند و اعمال و رفتار فردی و اجتماعی‌شان براساس این فهم گفتمان محور شکل می‌گیرد و ادراک‌پذیر می‌شود. (آجیلی،۱۳۸۹: ۷٤) در این بعد از قدرت به تصویرسازی[1] به معنای تولید معنا از طریق چارچوب‌های معنایی و گفتمانی تمرکز می‌شود. البته این به معنی نادیده انگاشتن جهان مادی و عینی نبوده، بلکه به آن جهان مادی و عینی یک معنای خاص داده می‌شود. به‌نحوی که تصویر واقعیت از خود واقعیت مهم‌تر تلقی می‌شود. (سرخیل، ۱۳۹٦: ۱۰۳) بنابراین با توجه به تعدد وجود گفتمان‌ها می‌توان چنین نتیجه گرفت که اولاً رسانه به منزله یکی از ابزارهای اصلی تصویرسازی‌ها و بازنمایی‌ها، دارای جایگاه خاصی می‌شود و ثانیاً از آنجا که وقایع دارای معانی ثابتی نبوده و معانی و تصویرسازی‌ها از آن‌ها (بسته به زمان و گفتمانی که آن را بازتولید می‌کنند)، متفاوت می‌شوند، رسانه‌ها دارای موقعیت ممتازی در ارائه تصاویر و تفاسیر مختلف از واقعیات خواهند بود.

خلاصه آنکه، اگر چهرهٔ اول قدرت مبتنی بر توانایی تصمیم‌گیری با تاکید بر منابع ملموس و مستقیم قدرت (قدرت سخت) و چهرهٔ دوم قدرت بر پایه توانایی تعیین دستور کار[2] بین‌الملل و تأثیرگذاری بر سایر کنش‌گران در فرایند مذاکرات و تصمیم‌گیری درنظر گرفته شود، باید گفت چهره‌های سوم قدرت به معنای ایجاد آگاهی از طریق شکل دادن به ترجیح‌ها و خواسته‌های دیگران با هدف ایجاد نتایج مطلوب و چهرهٔ چهارم قدرت به منزله

1. Image making
2. Agenda-setting

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

توانایی گفتمانی یا مولد مبتنی بر قدرت اقناع و همراه‌سازی در چارچوب روابط اجتماعی از اهمیت روزافزونی برخوردار شده‌اند و به همین نسبت نیز رسانه‌ها از مراتب اهمیت بیشتری برخوردار شده‌اند. البته این امر به معنای نادیده انگاشتن جنبه‌های رایج قدرت نیست. بلکه منظور توجه دادن به وجوه و اشکال جدید قدرت است که بخش عمده‌ای از آن در تعامل دوسویه با رسانه‌ها بوجود می‌آیند.

۲-۱ رسانه و بسط قدرت گفتمانی[1]

هر گفتمانی مفاهیم، مواضع و موقعیت‌هایی را بوجود می‌آورد که از طریق آن‌ها معانی خاصی پدید می‌آید. با این وصف گفتمان‌ها لزوماً نظام‌ها و روش‌های دیگر را مسدود نمی‌سازند بلکه درصددند تا عناصر دیگر گفتمان‌ها را بکار گرفته و آن‌ها را در درون شبکه معنایی خود پیوند دهند. لذا گفتمان‌ها همچون ایدئولوژی دربرگیرنده مجموعه‌ای از احکام و عقاید هستند که نوعی شناخت را در اختیار مخاطب قرار می‌دهند و این شناخت در خدمت علایق گروه یا طبقه خاصی قرار می‌گیرد. (هال،۱۳۸۲: ۷) .

در همین چارچوب فوکو معتقد است که احکام اجتماعی، سیاسی و حتی عالم اخلاق را نمی‌توان به سادگی صادق یا کاذب نامید و «واقعیات عینی» نمی‌توانند افراد را قادر سازند که به ضرص قاطع درباره صدق و کذبشان نظر دهند. چرا که واقعیات عینی می‌توانند به طرق گوناگون و در درون گفتمان‌های مختلف شناسایی و تفسیر شوند. بدین ترتیب فوکو رابطه عمیقی میان گفتمان و قدرت برقرار می‌کند. زیرا در واقع این قدرت است که چیزی را صادق جلوه می‌دهد، نه واقعیات عینی. بطوری‌که قدرت، علم را ایجاد می‌کند و قدرت و دانش لازم و ملزوم یکدیگرند و بدون ساخت‌های درهم تنیده یک حوزه از دانش هیچ رابطه قدرتی بوجود نیامده و بالعکس آن نیز صادق است، یعنی علمی که روابط قدرت راپیش‌فرض خود قرار نداده یا این روابط را ایجاد نکند نیز وجود ندارد. (هال، ۱۳۸۲: ۱۰۵) ،از همین منظر، موضوعاتی چون تکوین و بکارگیری گفتمان‌ها و رویه‌های گفتمانی جهت قالب‌دهی اشکال جدیدی از قدرت به نام قدرت گفتمانی مطرح می‌شوند که این شکل نوین از قدرت، نوعی از قدرت است که افراد را به سوژه تبدیل می‌کند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۱۸۳)

1. Discursive power

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

به بیان دیگر گفتمان نه تنها همیشه آمیخته با قدرت است، بلکه یکی از سیستم‌هایی است که قدرت از طریق آن به اجرا می‌آید (دانشی که گفتمان پدید می‌آورد عبارت است از نوعی قدرت که توسط کسانی به عمل در می‌آید که به آن عالم هستند.) با این توصیف، در تبیین قدرت گفتمانی در عرصه بین‌المللی باید گفت از آن‌جا که قدرت در این رهیافت بیشتر توسط کسانی اعمال می‌شود که به چگونگی اندیشیدن و سخن گفتن کنش‌گران راجع به موضوعات و مسائل مختلف بین‌المللی شکل می‌دهند، بنابراین صاحبان اصلی قدرت کسانی خواهند بود که با برخورداری بیشتر از توانایی برای مولد بودن، گفتمان غالب و مورد پذیرش را شکل دهند و نهایتاً به منزلت هژمونیک برسانند. از همین رو قدرت گفتمانی با توانایی و قدرت مولد رابطه مستقیمی دارد. به طوری‌که هر اندازه قدرت مولد (به معنای توانایی تکوین و تأسیس سوژه‌های اجتماعی به وسیله بهره‌گیری از نظام‌های دانش و رویه‌های گفتمانی) از فراگیری و دامنه بیشتری برخوردار شود، در نتیجه قدرت گفتمانی امکان بیشتری جهت معنا دادن به نظام‌های دلالت و معانی موردنظر خود می‌یابد تا از طریق آن‌ها دائماً مفاهیم و موضوعات مطلوب آن گفتمان تولید و بازتولید شوند.

در این میان، رسانه‌ها به ویژه شبکه‌ها و رسانه‌های مجازی که از نفوذ و استقبال روزافزونی برخوردارند و از طریق بهره‌مندی از شبکه‌های فرامرزی ارتباطات موجب شکل‌گیری قدرت ارتباطی وسیعی شده‌اند، نقش مهمی در تولید و بسط گفتمان‌ها و مفاهیم آن‌ها یافته و رفته رفته تبدیل به یکی از مولفه‌های تاثیرگذار بر قدرت گفتمانی و چهره اخیر قدرت می‌شوند. این موضوع زمانی اهمیت خاص می‌یابد که رسانه هیچ‌گاه ابزاری خنثی و یا یک میانجی بی‌طرف به حساب نیامده و تصویرسازی‌های آن‌ها متکی به زبان، معنا و مفاهیمی باشد که در درون یک گفتمان تولید می‌شود. به‌گونه‌ای که رسانه‌های یک گفتمان تلاش می‌کنند که معانی موردنظر یک گفتمان را صادق جلوه دهند یا به بیان دیگر اعتبار گزاره‌های مقبول آن را به هر نحو ممکن بسط داده و به آن چهره عملی بخشند. لذا تصویرسازی‌های رسانه‌ای غالباً در چارچوب گفتمانی و فارغ از مباحث اخلاقی و غیراخلاقی بودن آن تنظیم شده و در راستای تضعیف یا تثبیت قدرت یک گفتمان بررسی می‌شوند. (Hall & Jhally, 2007:33-5)

از سوی دیگر با توجه به اینکه تصویرسازی‌ها در بافت معانی گفتمانی تولید و بازتولید می‌شوند، می‌توان چنین نتیجه گرفت که وضعیتی فراهم می‌شود که رسانه‌ها تحت تأثیر نظام

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

قدرت درون یک گفتمان به بعضی از مفاهیم و موضوعات مشروعیت بخشیده و در مقابل بعضی دیگر از ایده‌ها، مفاهیم و در نهایت اقدامات را به کناری می‌نهند.

۲- رسانه‌های نوین و ساختاربندی جدید قدرت در نظام بین‌الملل

رسانه‌ها به کمک قابلیت‌های تکنولوژیکی و فنی این فرصت را یافته‌اند که از امکان تاثیرگذاری‌های فرامرزی و فراملی بسیار گسترده‌ای برخوردار شده و از این طریق در شکل‌بندی مناسبات جدید قدرت به ایفای نقش بپردازند. رسانه‌ها از قدرت تصویرسازی جهت تغییر نگرش و یا تاثیرگذاری بر روی افکار عمومی برخوردارند و از طریق برجسته‌سازی و سپس بازنمایی سعی در تاثیرگذاری بر روی مخاطب دارند. (ربیعی،۱۳۸۷: ٤٢)

در واقع رسانه‌ها از یک طرف با اتکا به تصویرسازی‌های رسانه‌ای تلاش می‌کنند تا جنبه‌های مثبت و ایجابی (شامل فرهنگ و ایدئولوژی) یا ابعاد منفی و نقاط ضعف گفتمان رقیب را برجسته نموده و قدرت گفتمانی را جهت تکوین و تثبیت پایه‌های گفتمان‌ها و تأسیس سوژه‌ها و ابژه‌های انسانی تحت‌الشعاع قرار دهند و از طرف دیگر با کمک به مفهوم‌سازی، فرهنگ‌سازی، هنجارسازی، نمادسازی، اسطوره‌سازی در صدد ایجاد حوزهٔ نفوذ و تأثیرگذاری بر مخاطبین و صورت‌بندی اشکال جدید قدرت هستند. تا جاییکه امروزه، قدرت ارتباطی که تا حدود زیادی محصول رسانه‌های جدید است، یکی از عناصر پویای نظام بین‌الملل محسوب می‌شود که ساختاربندی‌های جدید قدرت را در قالب‌هایی مانند تعاملات فراملی و فرامرزی، شبکه‌های بینامرزی و بیناحکومتی (به‌ویژه جامعهٔ مدنی جهانی) سازمان می‌یابد و فرایند بازمهندسی قدرت فراتر از مرزهای دولت‌ها را شکل می‌دهد. (Rothman, 2011:53-61).

بعلاوه رسانه نقش مهمی در بازنمایی (به معنای فرایندی که به تولید معنا و مبادله آن میان اعضای یک فرهنگ) داشته و شامل استفاده از زبان، نشانه‌ها و تصاویری است که به بازنمایی می‌پردازد. (Hall & Jhally, 2007:15) رسانه‌ها به نوعی سیستم بازنمایی به حساب می‌آیند که در آن‌ها از نمادها و نشانه‌هایی مانند صدا، کلمات نوشتاری، تصاویر الکترونیکی و حتی هنرهایی مانند موسیقی استفاده وسیعی می‌شود تا ایده‌ها، مفاهیم، معانی و احساسات را فراتر از چارچوب‌های ملی به مخاطب منتقل کنند. بگونه‌ای که افراد بر اساس درک مشترکی که از

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

رسانه‌ها دریافت می‌کنند، قادر به فهم و دریافت معانی باشند. (Hall & Jhally, 2007:4-7)

از این رو رسانه‌ها نه‌تنها بخش عمده‌ای از تمایزات میان درون و برون[1] را به حداقل رسانده‌اند، بلکه با تغییر در شیوه رفتار بازیگران جهت اعمال قدرت، به تدریج زمینه‌های تولید الگوهای جدید قدرت را فراهم آورده‌اند. به بیان دیگر پیوندهای جدید فرامرزی که در خلال رسانه‌ها و فضای مجازی شکل گرفته‌اند، وضعیتی را فراهم کرده‌اند تا قدرت به‌شکلی فزاینده در عرصه‌های بینابینی و فراملی سازمان یابد. همچنین رسانه‌ها سبب شده‌اند تا جریان فراملی قدرت، به‌جای این‌که بیشتر محدود به موضوعات پیرامون منافع ملی باشند و صرفاً در سطوح کلان تصمیم‌گیری سازمان یابند، به بخش‌ها و عرصه‌های جزئی‌تر تسری یافته و بدین ترتیب، سازمان‌دهی قدرت به‌گونه‌ای فزاینده به‌صورت افقی و بر اساس دسته‌بندی موضوعات مورد توجه افکارعمومی صورت پذیرد و روابط افقی قدرت بین مرزهای ملی از اهمیت فزون‌تری برخوردار شوند. (Halperin,2007) در این چشم‌انداز، شکل‌بندی جدیدی از اعمال قدرت در حال شکل‌گیری است که پایه‌های آن بر اصالت یافتن مشخصه‌های فرهنگی، معنایی، هنجاری، گفتمانی و اشاعهٔ معانی غیرنظامی قدرت مانند قدرت اقتصادی، قدرت تکنولوژیک و قدرت اجماع سازی قرار دارد.

همچنین گسترش رسانه‌ها در کنار سایر بازیگران غیردولتی (از مؤسسات و سازمان‌های مردم‌نهاد گرفته تا افراد حقیقی و حقوقی) و نقش‌آفرینی آن‌ها در کنار دولت‌ها، یکی از ویژگی‌های مهمی به‌شمار می‌آید که طی آن منابع غیرنظامی قدرت و به‌ویژه قدرت اقناعی و گفتمان‌های تأثیرگذار جهانی در شکل‌گیری ساختار آتی روابط بین‌الملل نقش برجسته‌تری می‌یابند. (مقدمهٔ ظریف درکر و وایزمن، ۱۳۹۲). به نحوی‌که ارتقای نقش و گسترهٔ فعالیت رسانه‌ها در کنار سایر نهادهای مالی و مدنی بین‌المللی، نوع جدیدی از هم پیوندی را میان ملل و جوامع مختلف بوجود آورده که به تبع آن دولت‌ها نیز به وابستگی‌های جدید سوق یافته‌اند.

جوزف نای با تأکید بر نقش انواع نهادهای بین‌المللی نظیر رسانه‌ها، بانک‌ها و بازارهای مالی فراملی، شکل‌گیری «قدرت شبکه‌ای»[2] را امکان‌پذیر می‌داند؛ بدین معنا که با توجه به کاهش قدرت دولت و ارتقای نقش گستره‌ای وسیع از بازیگران در «شبکه‌های پیچیدهٔ

1. Inside – Outside distinction
2. Network Power

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

قدرت»[1]، نوعی توزیع قدرت[2] و پراکندگی[3] و جابه‌جایی یا از جا در رفتگی قدرت[4] به معنای منحصر نبودن قدرت به یک کشور قدرتمند، بلکه به تعداد بیشتری از بازیگران در عصر جهانی‌شدن، تحقق یافته است که «فوکو» آن را ناشی از اهمیت گردش جریان‌های قدرت[5] می‌داند. (دهشیری، ۱۳۹۳: ۵)

۱-۲ رسانه‌ها و تولید پادگفتمان‌های جدید قدرت

رسانه‌ها با برقراری پیوندهای جدید در قالب‌های مختلف ملی و فراملی، نه تنها رفتار دولت‌ها را تحت تأثیر مولفه‌های جدید قدرت تغییر می‌دهند، بلکه عملاً زمینه ظهور و بروز و گسترش جریان‌ها، گروه‌ها، هنجارها و اندیشه‌های مختلف و به تبع آن شکل‌گیری کنش‌گران جدید در چارچوب گفتمان‌های مختلف را فراهم نموده و اشکال نوینی از مدنی‌شدن فزایندهٔ روابط قدرت را صورت‌بندی می‌نمایند. این تحول در قدرت که با فراهم شدن زمینه‌های کنش‌گری بازیگرانی از قبیل رسانه‌های بین‌المللی، سازمان‌های مردم نهاد، شرکت‌های فراملی و سندیکاهای بین‌المللی همراه شده است علاوه بر اینکه موجب «متکثرشدن نهادی»[6] در سطح بین‌المللی بوده، حتی می‌توان گفت با گشوده شدن گستره‌ای وسیع از فضاهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، شرایط جدیدی برای ظهور و فراگیری پادگفتمان‌هایی که رقیب یا معارض گفتمان‌های غالب هستند را در عرصه بین‌المللی ایجاد کرده‌اند.

در واقع این تحولات ناشی از رشد فزاینده رسانه‌ای از یک‌سو می‌توانند انسجام درونی گفتمان‌های حاکم (که پیش از این در قالب اقدام‌های نهادی، رویه‌ها، قواعد و عرف بین‌المللی و فرایندهای سیاسی متأثر از قدرت‌های بزرگ در فراسوی مرزهای جغرافیایی در هم تنیده شده بودند) را کم‌تر نمایند و از سوی دیگر امکان نزدیکی و تقریب کنش‌گران کوچک‌تر ذیل پادگفتمان‌های رقیب را در واکنش به بحران‌ها و چالش‌های فزایندهٔ فراملی مهیا کنند و نهایتاً بنیاد قدرت سیاسی گفتمان اصلی را متزلزل کنند.

1. Complex Webs of Power
2. Power diffusion
3. Dispersion
4. Dislocation of Power
5. Circuits of Power
6. Institutional Pluralization

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

البته، در مقابل قدرت‌های اصلی نیز تلاش می‌کنند با بهره‌گیری از فضای گفتمانی غالبی که پیش از این به وجود آورده‌اند و برجسته‌سازی عناصر و مفاهیم مطلوب خود و استفاده از قدرت مولد خود در قالب تولید گفتمانی به خلق سوژه‌ها و تثبیت معانی مورد نیاز پرداخته و با تعریف و تبیین ممکن و غیرممکن، مشروع و نامشروع به معرفی مسائل و موضوعات پرداخته و با ابزارسازی اجزای گفتمان‌های ساخته شده به کنترل و محدودسازی کنش‌ها و رفتارهای سایرین نائل شده و مانع از گسترش پادگفتمان‌های رقیب شوند. بطوری‌که رسانه‌های همسو با قدرت‌های بزرگ تلاش می‌کنند بر اساس تعاریف و مفاهیمی که موجب تداوم و گسترش گفتمان غالب و تضعیف پادگفتمان‌های رقیب می‌شوند به تصویرسازی بپردازند تا برخی کشورها را قدرتمند و بعضی دیگر را از قدرت محروم سازند. برای مثال آفرینش سوژه‌ها و مقولاتی چون «کشورهای توسعه یافته»، «تروریست»، «دمکراتیک»، «شرور»، «متمدن» نمونه‌هایی از تولید و تکوین گفتمانی و سوژگی به شمار می‌روند. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۶: ۱۸۳) که رسانه‌ها متناسب با آن‌ها تصویرسازی می‌کنند.چنانچه ملاحظه می‌شود رسانه‌های نوین با برخورداری از استقبال گسترده و فراگیر می‌توانند نقش بسزایی در تصویرسازی گفتمان‌های اصلی و یا کانون‌های مقاومت در برابر آن‌ها در چارچوب تولد و ظهور پادگفتمان‌هایی که به تعارض و تقابل با گفتمان‌های غالب و حاکم می‌پردازند، ایفاء کنند. تا جاییکه رسانه‌ها به منزله یکی از ابزارهای تحقق هژمونی در نظام بین‌الملل محسوب می‌شوند که می‌توانند اولاً با بازتولید و پالایش مداوم دقایق یا وقته‌های گفتمان معنایی و حفظ مفصل‌بندی آن‌ها حول محور دال مرکزی مانع از حالت رسوب شدگی از طریق کاربرد تکنیک‌های برجسته‌سازی و حاشیه رانی، تزلزل، بیاعتباری و درنهایت زوال یک گفتمان شده و ثانیاً با بسط و گسترش مفاهیم و سازه‌های یک گفتمان زمینه‌های پذیرش و گسترش و یا منزلت هژمونیک گفتمانی را فراهم نمایند.

۳- سطح‌بندی نقش رسانه بر قدرت گفتمانی انقلاب اسلامی

موضوع رسانه از جمله موضوعات مهم و زیربنایی محسوب می‌شود که در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صراحت پرداخته شده است. «وسایل ارتباط جمعی بایستی در جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرد و در

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

این زمینه از برخورد سالم اندیشه‌های متفاوت بهره جوید و از اشاعه و ترویج خصلت‌های تخریبی و ضد اسلامی جداً پرهیز کند. پیروی از اصول چنین قانونی که آزادی و کرامت ابناء بشر را سرلوحه اهداف خود دانسته و راه رشد و تکامل انسان را می‌گشاید بر عهده همگان است... به امید اینکه در بنای جامعه نمونه اسلامی (اسوه) که بتواند الگو و شهیدی بر همگی مردم جهان باشد، موفق گردد. (وکذالک جعلنا امه وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس)».

همانگونه که ملاحظه می‌شود برای رسانه و وسایل ارتباطات جمعی نقش و جایگاهی فراملی در جهت روند تکاملی انقلاب اسلامی برای همگان درنظر گرفته شده است که طبیعتاً با توجه به جایگاه روزافزون رسانه‌ها بر روندها، جریان‌ها و تحولات بین‌المللی، بر اهمیت آن افزوده شده است. برای بررسی این نقش و جایگاه، به‌طورکلی می‌توان سه سطح مختلف تاثیرگذاری رسانه‌ای بر مولد بودن و قدرت گفتمانی انقلاب اسلامی را مورد بررسی قرار داد. نخست آن دسته از برنامه‌ها، سیاست‌ها و فرایندهای رسانه‌ای که منجربه بسط گفتمانی و نشر مفاهیم، ارزش‌ها و هنجارهای درونی و نهایتاً تقویت قدرت گفتمانی انقلاب اسلامی در عرصه بین‌المللی می‌شود؛ سطح دوم معطوف به تعاملات میان‌گفتمانی و انواع اقدامات و برنامه‌ریزی‌های رسانه‌ای در راستای بکارگیری رویه‌ها، باورها و گفتمان‌های شایع، متداول و همسو با گفتمان انقلاب اسلامی است بگونه‌ای که موجب فراگیری و تقویت قدرت گفتمانی انقلاب اسلامی شود و امکان ایجاد پادگفتمان‌های جدید در تقابل با گفتمان هژمون‌گرای غرب را فراهم می‌سازد و در آخر، سطح سوم که مربوط به منازعات گفتمانی میان انقلاب اسلامی با گفتمان غربی و خنثی‌سازی پیامدهای گفتمان حاکم از طریق مقاومت گفتمانی در برابر تولید و بازتولید گفتمان‌های رقیب و تصویرسازی‌های منفی از جمهوری اسلامی نزد افکار عمومی در برابر فشارهای رسانه‌ای و نیز ابتکار عمل‌های رسانه‌ای جهت تضعیف قدرت گفتمانی غرب است.

۱-۳ رسانه و بازتولید درون‌گفتمانی از انقلاب اسلامی:

سطح نخست از تعاملات رسانه‌ای و قدرت گفتمانی بیشتر ناظر بر ابعاد ایجابی و مثبت از رسانه‌ها بر قدرت گفتمانی انقلاب اسلامی است که طی آن به نقش و جایگاه رسانه‌ها در مولد بودن، تکوین و تثبیت مفاهیم و عناصر سازنده انقلاب اسلامی در عرصه بین المللی توجه دارد.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

در واقع این سطح بیشتر بر توانمندی‌ها و قابلیت‌های ذاتی و درونی گفتمان انقلاب اسلامی و برجسته‌سازی آن‌ها توسط رسانه‌ها نزد انواع مخاطبین داخلی و خارج از مرزهای سیاسی تاکید دارد. به نحوی‌که رسانه‌ها با تعیین، تعریف و برجسته‌سازی‌های رسانه‌ای، ویژگی‌ها و دال‌های اصلی انقلاب اسلامی (بویژه آن‌دسته از مفاهیم و موضوعاتی که ذاتاً از مقبولیت عمومی بیشتری برخوردارند و اصطلاحاً در زنجیره هم‌ارزی[1] گفتمان انقلاب اسلامی قرار دارند) را در ایجاد و شکل‌دهی ارجحیت‌ها و نهایتاً پیش‌برندگی این گفتمان مورد استفاده قرار می‌دهند.

منظور از زنجیره هم‌ارزی در رویکردهای گفتمانی، همانند یک رشته نخ به هم پیوسته‌ای است که مفاهیم و عناصر گوناگون را براساس وجوه تشابهشان در کنار هم مفصل‌بندی می‌کند و سبب می‌شود آن‌ها ضمن رهاکردن ویژگیهای متفاوت و معانی رقیبشان، صبغه معنایی گفتمان مشخصی را در کنار هم شناسایی کنند. زنجیره هم‌ارزی بر خلاف مفهوم زنجیره تفاوت که تفاوتها، تمایزات و مرزهای میان عناصر را برجسته می‌کند، تلاش می‌کند از طریق مفصلبندی و معنادهی مفاهیم، نیروهای اجتماعی و سیاسی را در درون یک گفتمان منسجم نماید. (تاجیک، ۱۳۸٦: ۱٤٦). در همین چارچوب مفاهیمی همچون استقلال، آزادی، استکبارستیزی، عدالت و حمایت از مستضعفان که به صراحت در اسناد بالادستی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیان شده‌اند، از جمله دال‌های اصلی در درون خرده‌گفتمان‌های مختلف سیاست خارجی ج.ا.ایران طی دهه‌های گذشته محسوب می‌شوند که با توجه به بعد فراملی بودن انقلاب اسلامی از قابلیت‌های بالایی جهت بسط در جوامع مختلف برخوردارند و مقبولیت‌های ذاتی بالقوه‌ای برای افکار عمومی و به تبع آن استفاده‌های رسانه‌ای در جوامع مختلف دارند. توضیح بیشتر آنکه انقلاب اسلامی برخلاف انقلاب‌هایی که در چارچوب قلمرو جغرافیایی خاصی رخ می‌دهند و صرفاً به دنبال کسب منفعت برای افراد داخل آن مرز جغرافیایی بوده و به انقلاب‌های ملی تعبیر می‌شوند، نگاهی مبنایی به منافع سایر ملل و جوامع داشته و با بهره‌گیری از بن‌مایه‌های اصیل اسلامی از جهان بینی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی جهان‌شمولی نسبت به انسان و محیط پیرامونی خود برخوردار بوده و دارای تأثیر و تاثرات مختلفی در عرصه‌های ملی و فراملی است. جان اسپوزیتو در توصیف اثرگذاری انقلاب اسلامی ایران در عرصه بین المللی معتقد است: «دوستان و دشمنان انقلاب هر دو موافقند

1. chain of equivalence

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

که انقلاب ایران تأثیر اساسی بر جهان اسلام و غرب گذارده است. برای برخی، انقلاب منبع الهام و انگیزه بوده است؛ برای برخی دیگر، ایران انقلابی خطر عاجلی را بسیج کرده است که نظم خاورمیانه و غرب را به خطر انداخته است.» (رجایی، ۱۳۸۹: ۸۲) و در واقع با تحریک جوامع و ملت‌های مختلف جهت کسب منافع خود، زمینه‌های ایجاد تغییرات جدی هم در داخل و هم خارج از ایران را فراهم کرده است.

در تبیین این سطح از رابطه رسانه با بسط مفهومی و قدرت گفتمانی انقلاب اسلامی باید افزود انقلاب اسلامی علاوه بر برخورداری از ماهیت و محتوای فراملی خود، توده‌های مختلف مردمی را فارغ از انواع مرزبندی‌های سیاسی (به دلیل برخورداری از ایدئولوژی جهان‌شمول اسلامی) مورد خطاب قرار می‌دهد و علاوه بر امکان مفهوم‌سازی جدید از پدیدههای سیاسی و اجتماعی، امکان حمایت از توده‌های مردمی در اقصی نقاط جهان را فراهم می‌کند. قانون اساسی که مهم‌ترین سندبالادستی در مواجهه با سایر ملل و نقاط جهان است، بیانگر آن است که جمهوری اسلامی حمایت از سایر مستضعفین را یک وظیفه دائمی برای سیاست خارجی خود ترسیم نموده است. «جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم می‌شناسد، بنابراین در عین خودداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملّت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند[1].» طبیعتاً چنین ظرفیت‌های غنی محتوایی موجود در بطن انقلاب اسلامی می‌تواند فرصت بی‌بدیلی را فراهم کند که طی آن رسانه‌های فعال در چارچوب اندیشه‌های اصیل انقلاب اسلامی از ضریب نفوذ بیشتری برخوردار شوند.در همین چارچوب یکی از موضوعات و مفاهیم ذاتاً جذاب به ویژه در جهان اسلام که در رقابت با الگوهای حکومتی لیبرال دموکراسی شکل گرفته، الگوی مردم سالاری دینی برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی است که با توجه به مولفه‌های سازنده آن یعنی آموزه‌های اسلامی و متناسب با دال مرکزی «اسلام» مبتنی بر احیاء و بازخوانی اندیشه‌های دینی است. موضوعی که در جریان خیزش‌های مردمی و تحولات اخیر منطقه در قالب‌هایی همچون گرایش‌های مردمی به دین و بیداری اسلامی قابل ملاحظه و بررسی است.

۱. اصل ۱۵٤ قانون اساسی

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

بطورکلی در این سطح از نقش و جایگاه رسانه بر قدرت گفتمانی انقلاب اسلامی باید گفت رسانه‌ها می‌توانند تا حدود زیادی نقش یک بازیگر هنجاری را به عهده بگیرند و در مشروعیت و مقبولیت‌سازی اهداف و برنامه‌های انقلاب اسلامی مؤثر باشند و در جهت موجه‌سازی و گسترش هنجارها و ارزش‌های انقلاب اسلامی ایفای نقش کنند. در واقع یکی از معیارهای ارزیابی بازیگری هنجاری وابسته به میزان موفقیت در اشاعه هنجارها، توان و میزان بکارگیری استدلال و توجیه هنجاری، اقناع و جلب رضایت سایر بازیگران بین‌المللی جهت تغییرات رفتاری، اجماع هنجاری و هژمونی گفتاری و الگوسازی در عرصه بین‌المللی است. (Manners,2013:300-26)

بعلاوه رسانه‌ها براساس ارائه تعریف، مفهوم‌سازی[1]، معنابخشی و تاکید مفاهیم گفتمان انقلاب اسلامی، به تصویرسازی و معنادار کردن مفاهیم می‌پردازند. باید توجه داشت که این جنبه از گفتمان‌سازی یک بخش دائمی و مستمر است. چراکه گفتمان‌ها برای استمرار بقایشان نیاز به پالایش و بازتولید در مقابل وضعیت رسوب شدگی و غیرمولد بودن هستند. (شکل شماره یک)

در توضیح نقش رسانه پیرامون معرفی، تولید و بازتولید گفتمان انقلاب اسلامی می‌توان به دیدگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی اشاره کرد: «رساندن پیام انقلاب، یکی از اساسی‌ترین مسائل انقلاب است. این یک واقعیت است که ملت‌ها چشم به راه و گوش به زنگ انقلابند و می‌خواهند انقلابی را که تأثیر عظیم و شگرفی داشته، به درستی بشناسند و از مسائل و تجربیات آن آگاه بشوند و پیام انقلاب را از زبان دست اندرکاران انقلاب بشنوند و ما هرگاه پس از انقلاب با برادرانی که از ملت‌های مختلف با ما برخورد می‌کردند می‌دیدیم، این‌ها از ما درخواست می‌کنند که ما هر چه بیشتر بتوانیم صدای جمهوری اسلامی را که

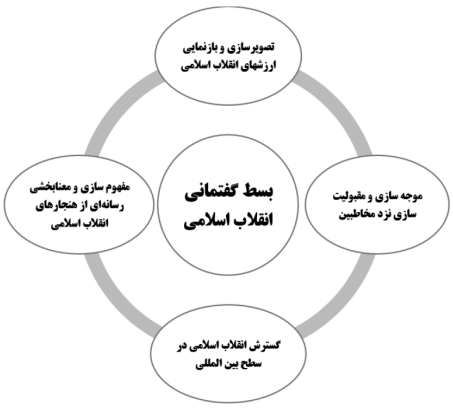

شکل یک – رسانه و بازتولید گفتمانی

1. Conceptualizing

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام
۱۹۶
سال نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۸

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

حامل پیام این انقلاب است، قوی‌تر کنیم و به آنها برسانیم». (سخی حلیمی، ۱۳۹۶: ۵۲)

در واقع می‌توان انقلاب اسلامی ایران را به عنوان یک شیوه زندگی، طرز فکر و گفتمان سیاسی-اجتماعی و نظام معنایی تعریف کرد که مجموعه‌ای از گزاره‌های منطقی مرتبط و نظام معنایی، طرز فکر و شیوه زندگی خاصی را ایجاد می‌کند و رفتارها و رویه‌های خاصی را نیز امکان‌پذیر می‌سازد. (خرمشاد، ۱۳۹۷: ۱۳۵) طبیعتاً بخش مهمی از انتقال این طرز فکر و شیوه زندگی منوط به رسانه است.

البته نباید فراموش کرد که میزان نفوذ و تاثیرگذاری رسانه‌ها در کمک به پردازش، تولید و گسترش مفاهیم جدید و انتقال فرهنگ انقلاب نیازمند بهره‌گیری از تکنیک‌های جذاب و شیوه‌های هنری در انواع قالب‌های پرمخاطب همچون ادبیات و هنرهای نمایشی است تا بتواند ویژگی‌ها، معیارها و دستاوردهای انقلاب اسلامی نظیر جایگاه و مشارکت مردمی را برای سایر جوامع و ملت‌ها بازگو نماید.

به هرتقدیر، سطح اول از نقش رسانه‌ای با عرضه رسانه‌ای مفاهیم، الگوها و ساختارهای موردنظر گفتمان انقلاب اسلامی، ابعاد مختلف قدرت گفتمانی انقلاب اسلامی را به تصویر کشیده و میزان نفوذ آن را افزایش می‌دهد. زیرا با کمک به پر کردن خلاءهای مفهومی و معنادهی به چیستی و کیستی سوژه‌ها و موضوعات مختلف از یک‌سو و همچنین با به تصویر کشیدن ضعف‌های معنایی و کاستی‌های سایر گفتمان‌ها از سوی دیگر مانع از انحصاری شدن و هژمون شدن گفتمان غربی در عرصه بین‌المللی خواهد شد.

تعریف، تصویرسازی و معنادهی رسانه‌ای به مفاهیمی همچون «رژیم کودک‌کش» و «رژیم غاصب» به حاکمیت اسرائیل و پردازش رسانه‌ای به اقدامات ضدانسانی در قبال مردم مظلوم فلسطین موجب تصویرسازی از وجهه رژیم صهیونیستی در عرصه بین‌المللی است. تا جاییکه ذهن مخاطبین با مواجه شدن به این مفهوم، چنین تصویری از رژیم صهیونیستی می‌سازد.

۲-۳ هم‌افزایی و اجماع‌سازی گفتمانی

سطح دوم تاثیرگذاری رسانه‌ای بر قدرت گفتمانی انقلاب اسلامی از عمق و دامنه گسترده‌تری نسبت به مرحله قبل برخوردار بوده و تلاش می‌کند حوزه عمل و مخاطبین خود را از افکار عمومی گسترش داده و به موضوعات میان‌گفتمانی نظیر رقابت‌های گفتمانی،

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

همسوسازی و یا برخورد گفتمانی تسری دهد. این سطح معطوف به طراحی‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات رسانه‌ای با هدف بکارگیری رویه‌ها، باورها و گفتمان‌های شایع، متداول و همسو جهت فراگیرسازی و تقویت گفتمان انقلاب اسلامی است. بنابراین در سطح دوم علاوه بر توجه به ویژگی‌های ماهوی و توانایی‌های درونی گفتمان انقلاب اسلامی که عمدتاً برآمده از نگاه عام‌نگر و کلان‌نگر اسلام و به تبع آن انقلاب اسلامی نسبت به انسان و فطرت انسانی بوده (که می‌تواند با تکیه بر وجوه مشترک انسانی، زمینه‌های تولید و بسط مفاهیم و معانی مشترک را در مناطق مختلف جهان فراهم آورد)، بر روی دیگر سکه یعنی ویژگی‌ها و شرایط موجود در خارج از گفتمان انقلاب اسلامی نیز نگریسته می‌شود تا با بهره‌گیری از نقاط اشتراک گفتمانی با سایر گفتمان‌ها، زمینه‌های هم افزایی و بسط گفتمانی را فراهم نماید.

سطح مذکور به دلیل آنکه درصدد است تا اولاً دال‌های شناور را بر اساس معانی و دال‌های مرکزی گفتمان انقلاب اسلامی تعریف کند و ثانیاً از ظرفیت‌های سایر گفتمان‌هایی که از اشتراکات تقریباً مشابهی در برابر هژمونی‌گرایی غرب برخوردارند استفاده کند، دارای پیچیدگی‌های خاصی است. در واقع سطح دوم به دنبال بهره‌گیری از ویژگی‌های غیرقابل کنترل بودن، سیالیت و متحول بودن گفتمان‌ها بوده و می‌تواند از طریق همسویی با برخی گفتمان‌ها به منزله یک پادگفتمان واحد در برابر گفتمان غرب عمل نماید.

برای نمونه انقلاب اسلامی به دلیل محتوا و جهت‌گیری یکی از زنده‌ترین نقدهای مدرنیته و مدرنیسم به حساب می‌آید که برخی آن را نخستین انقلاب پست‌مدرن نیز نامیده‌اند که آشکارا قیامی علیه برخی از مظاهر مدرنیته برآمده است. بگونه‌ای که عده‌ای مخالفت شدید غرب با انقلاب اسلامی را در همین نکته جستجو می‌کنند. (خرمشاد، ۱۳۹۷: ۱۱۸) این موضوع می‌تواند فرصت مناسبی را برای هم‌افزایی بخش‌هایی از گفتمان انقلاب اسلامی با گفتمان‌هایی که در مواجهه با معایب مدرنیته هستند را در اختیار دست‌اندرکاران رسانه‌ای قرار دهد و یکی از پادگفتمان‌هایی که در رقابت با الگوهای حکومتی لیبرال دموکراسی شکل گرفته را نزد مخاطبین بازتولید کند.این سطح نقش بسزایی در قدرت گفتمانی انقلاب اسلامی دارد. زیرا از یک‌سو گفتمان غربی (به منزله گفتمان غالب و حاکم) به دلیل برخورداری از ابزارهای قدرتمند بین المللی نظیر نهادهای کلان مالی و رسانه‌های جهانی از قدرت بسیار بالایی برخوردار بوده و توانسته بخش عمده‌ای از سازوکارها، ساختارها، قواعد و رویه‌های

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۸

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

بین‌المللی را مطابق تعاریف و معانی مطلوب خود شکل دهد و بنابراین قدرت گفتمانی آن مانع اصلی در برابر سایر گفتمان‌ها از جمله گفتمان انقلاب اسلامی محسوب می‌شود. از سوی دیگر اندیشه‌ها، جریان‌ها و گفتمان‌های دیگری می‌توان نام برد که در تقابل با گفتمان غربی بوده و در عین حال نقاط اشتراک متعددی با گفتمان انقلاب اسلامی دارند که همسویی با آن‌ها به معنای هم‌افزایی و افزایش قدرت گفتمانی انقلاب اسلامی در تقابل با هژمونی‌گرایی گفتمان غربی خواهد بود. در بررسی جایگاه سطح دوم از تأثیر و تأثر رسانه با گفتمان انقلاب اسلامی باید افزود رسانه‌ها در هر دو بخش نظری (تعریف، مفهوم‌سازی و تصویرسازی) و بخش عملی (روند شکل‌گیری و عملیاتی‌شدن مفاهیم مشترک با سایر گفتمان‌ها) تأثیر بسزایی دارند. برای نمونه رسانه‌ها در گام نخست براساس تعریف، معنابخشی و تاکید گفتمان انقلاب اسلامی بر دال مفهوم فراگیر «استکبارستیزی»، به تصویرسازی و معنادار کردن مفاهیم «استکبار» و «استکبارستیزی» نزد مخاطبین می‌پردازند و با تصویرسازی از غیریت‌ها[1] و خصومت‌ها[2] میان خود و گفتمان غربی، دولت آمریکا را به عنوان مصداق استکبار در سطح بین المللی معرفی می‌کنند و در گام دوم با کمک گرفتن از چهره تولیدشده از استکبار، رفتارها و اقدامات دولت‌مردان آمریکایی در قبال جمهوری اسلامی ایران و سایر جریان‌ها و گروه‌های ضدغربی را استکباری می‌پندارد. درحالی که رسانه‌های گفتمان لیبرالیسم ممکن است آمریکا را دوست خود تعریف کنند یا حداقل از تعریف رابطه خصمانه و استکباری از آن امتناع ورزند. اهمیت این تفاوت در دیدگاهها و اقدامات رسانه‌ای از آنجا ناشی می‌شود که گفتمان انقلاب اسلامی درک و شناخت متفاوتی را از جهان و وقایع گوناگون داشته و تلاش می‌کند معنا و مفهوم مشخصی نزد مخاطبین بسازد.

در واقع رسانه می‌تواند با تکیه بر مفاهیم و معانی مورد قبول گفتمان انقلاب اسلامی با سایر گفتمان‌های ضدغربی (همچون ظلم‌ستیزی، استکبارستیزی و رهایی از سلطه) که عموماً مورد پذیرش افکارعمومی بین‌المللی بوده و دارای سوابق تاریخی نزد ملت‌های مختلف (نظیر اعضای جنبش عدم تعهد) است، به فراگیر شدن و اثرگذاری بیشتر قدرت گفتمانی انقلاب اسلامی بیافزاید. در همین رابطه می‌توان به نقش رسانه‌های مختلف بین المللی و هم‌افزایی و

1. Otherness
2. Antagonism

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

هم‌سویی آن‌ها در خلال موضوع قتل جمال خاشقچی[1] اشاره نمود که در پی انتشار گزارش روزنامه ینی شفق ترکیه درخصوص ناپدید شدن وی به یکی از خبرسازترین موضوعات منطقه و جهان در اواخر سال ۲۰۱۸ تبدیل شد. (العالم، بازدید شده ۱۳۹۷/۷/۲٤، https:// fa.alalamtv.net/news/) این تاثیرگذاری رسانه‌ای و به تبع آن فشار افکار عمومی به حدی بود که موضع‌گیری‌های رهبران جهان و حتی متحد اصلی عربستان یعنی ایالات متحده آمریکا را به دنبال داشت. در عرصه بین‌المللی پرونده خاشقچی باعث تغییر چهره زمامداران عربستان سعودی و حامیان خارجی آن در قالب مفهوم‌سازی ضدحقوق بشری از دولت آل سعود و در مقابل افزایش قدرت و نقش جریان‌های مخالف آن در منطقه و نظام بین الملل شد.

همچنین اقدامات رسانه‌ای در قبال سیاست‌های میلیتاریستی و مداخله جویانه آمریکا توسط گفتمان‌های اسلامی و گفتمان‌های ناشی از رویکرد کشورهایی مثل چین و روسیه در حوزه رسانه قابل بررسی است و می‌تواند زمینه‌های نزدیک گفتمانی و ایجاد پادگفتمان‌های مخالف گفتمان غرب را فراهم نماید.

۳-۳ رسانه و منازعات گفتمانی انقلاب اسلامی

سطح سوم بیشتر جنبه سلبی داشته و به دنبال خنثی‌سازی تبعات ناشی از منازعات گفتمانی علیه گفتمان انقلاب اسلامی است. این سطح بیشتر معطوف به واکنش‌های گفتمانی انقلاب اسلامی در قالب بازتولید و بازتعریف معانی، مفاهیم و سازوکارها و حتی رویه‌هایی است که در خلال تولید سوژه‌ها و موضوعات مطلوب گفتمان غربی شکل گرفته است. درهمین چارچوب بخش مهمی از فعالیت رسانه‌های فعال در گفتمان انقلاب اسلامی به خنثی‌سازی اقدامات رسانه‌های درون گفتمان حاکم و مقاومت در برابر آثار منفی تصویرسازی‌های آن‌ها اختصاص می‌یابد. اگرچه بخشی از این منازعات را می‌توان در قالب بهره‌گیری از سایر پادگفتمان‌ها جهت تصویرسازی‌های مثبت از جمهوری اسلامی نزد افکار عمومی در برابر فشارهای رسانه‌ای غرب بررسی نمود، اما عمدتاً این سطح تلاش دارد تا به کمک رسانه مانع از غلبه قدرت گفتمانی غرب علیه مصادیق و نمودهای اصلی انقلاب اسلامی شود. در واقع از آنجا که همواره حالتی از رقابت، ضدیت وکشمکش میان گفتمان‌ها وجود دارد

۱. خبرنگار و چهره منتقد سعودی کشته شده در کنسولگری این کشور در استانبول ترکیه

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

سال نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۸

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

وگفتمان‌ها مدام توسط فرایند حاشیه‌رانی وبرجسته‌سازی درصدد به حاشیه راندن و طرد گفتمان و مفصل‌بندی رقیب هستند و می‌کوشند تا عناصر گفتمانی خویش را برجسته کنند (laclau,1990:34 نقل از دهقانی فیروزآبادی،۱۳۹٦)، لذا می‌توان چنین استنباط نمود که گفتمان غربی نیز با برخورداری از قدرت گفتمانی غالب خود در عرصه بین‌المللی تلاش دارد به تعریف و تبیین سوژه‌ها و موضوعات بر اساس منافع خود بپردازد و بر همین اساس سیاست‌ها و برنامه‌های سایر کنشگران از جمله ج.ا.ایران را نامشروع و غیرمنطقی قلمداد نماید.

به همین دلیل لازم است تا بخش عمده‌ای از تلاش‌های رسانه‌ای در گفتمان انقلاب اسلامی عملاً صرف این سطح شود. تولید و معنادهی به مفاهیمی همچون «محور شرارت»، «بازیگر شرور و بی منطق»، «تروریست دولتی» از جمله ابزار گفتمانی و مفهومی هستند که رسانه‌های غربی علیه جمهوری اسلامی بکار می‌گیرند. (سرخیل، ۱۳۹٦: ۱۲٤) .

یکی از اهداف آمریکا در معرفی کردن و قرار دادن نام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در لیست تروریست و تبلیغات بسیار گسترده رسانه‌ای در همین زمینه قابل ارزیابی است. توضیح آنکه دولت ترامپ در بیانیه رسمی[1] خود در ۸ آوریل سال ۲۰۱۹ میلادی سپاه پاسداران را که یکی از اجزای اصلی سیستم دفاعی ج.ا.ایران بشمار می‌رود را در مقابل کمپین جهانی مبارزه با تروریسم تعریف نموده و اعلام کرد: «امروز به طور رسمی برنامه دولتم برای تروریستی اعلام کردن نیروهای سپاه پاسداران ایران از جمله نیروهای قدس را ذیل بند ۲۱۹ قانون مهاجرت و تابعیت اعلام می‌کنم. این گام بی‌مانند نشان‌گر آن است که ایران نه‌تنها یکی از حامیان اصلی تروریسم است بلکه فعالیت‌هایی که سپاه پاسداران در آن دخیل است، تروریسم را ترویج و حمایت مالی می‌کند. سپاه پاسداران جمهوری اسلامی ایران وسیله اصلی این کشور برای اعمال و حمایت از کمپین جهانی تروریسم است.» (https://www.whitehouse.gov) در واقع دولت ترامپ با این اقدام غیرمتعارف در عرف بین‌المللی قصد دارد با ارائه تفسیری خاص از قانون کاتسا[2] و همچنین تفسیر به رأی مفهوم «صلح و امنیت بین المللی» سپاه را در فهرست سازمان‌های بین المللی قرار دهد. طبیعتاً این سطح محدود به منازعات میان‌گفتمانی

1. office of the press secretary statement

۲. کنگره آمریکا در سال ۲۰۱۷ لایحه‌ای با عنوان مقابله با دشمنان آمریکا موسوم به «کاتسا» تصویب کرد که دست دولت را برای تحریم‌ها باز می‌گذارد

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

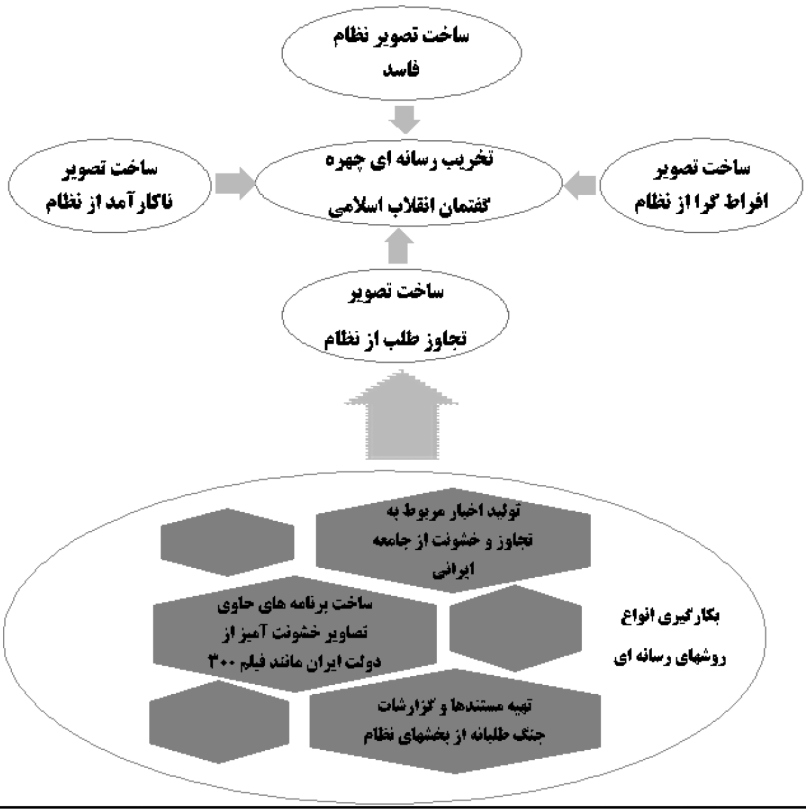

شکل دو: نمونه‌ای از الگوی عملیاتی جهت تخریب رسانه‌ای چهره انقلاب اسلامی

نبوده و علاوه بر سطوح گفتمانی در ابعاد عملیاتی و میدانی نیز به نقش رسانه‌ها بر حوزه تخریب چهره حاصل از گفتمان انقلاب اسلامی نیز اشاره دارد. بگونه‌ای که عمدتاً ناظر بر عملکرد و کنشگری جمهوری اسلامی ایران به منزله مصداق عینی انقلاب اسلامی در عرصه بین المللی است. لذا مطابق این سطح، رسانه‌های معاند همواره تلاش می‌کنند با شناسایی نقاط قوت و ضعف عملی جمهوری اسلامی به الگوسازی رسانه‌ای موردنظر پرداخته و با استفاده از انواع شگردها و فنون تولید رسانه‌ای به تصویرسازی علیه انقلاب اسلامی مبادرت نمایند. (شکل دو)

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

نتیجه گیری:

گفتمان‌ها برای حفظ بقا و بسط خود نیازمند تولید و بازتولید دائمی هستند. این مساله در مورد گفتمان انقلاب اسلامی از اهمیت خاصی برخوردار است. زیرا علاوه بر اینکه این گفتمان همچون سایر گفتمان‌ها جهت جلوگیری از قرار گرفتن در وضعیت رکود و انتشار معنایی، باید به تولید مفاهیم متناسب با انواع شرایط و مقتضیات داخلی و بین‌المللی بپردازد، بلکه تقابل آن با گفتمان غربی که گفتمان غالب محسوب می‌شود، وضعیتی را بوجود می‌آورد تا عملاً با محدودیت‌ها و چالش‌های مضاعفی مواجه باشد. در همین راستا کمک به معنابخشی مفاهیم و دال‌های انقلاب اسلامی یکی از مهمترین کارکردهای رسانه بر گفتمان انقلاب اسلامی و عاملی جهت افزایش قدرت گفتمانی آن و حتی رسیدن به جایگاه هژمونیک آن در تقابل با گفتمان‌های رقیب است. به بیان دیگر رسانه‌ها نقش بسزایی در بسط مفاهیم و دقایق موجود حول محور دال مرکزی انقلاب اسلامی دارند تا اولاً این گفتمان در دوره‌های مختلف حیات خود دچار رسوب‌زدگی و رکود نشده و جذابیت خود را در رقابت با سایر گفتمان‌ها از دست ندهد و ثانیاً با کمک به معنادهی و تصویرسازی‌ها و بازنمایی‌های جدید رسانه‌ای به بسط گفتمانی و روزآمد کردن پیوسته آن منجر شده و مانع از چیرگی قدرت گفتمانی رقیب شود.

این درحالی است که رسانه‌ها با گسترش و حضور در بخش‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی ضمن تغییر در مرزهای حقیقت و مجاز، تأثیر بسزایی برساخت هویتها و بازنمایی واقعیت‌ها داشته‌اند و حتی تصویر واقعیت از خود واقعیت با اهمیت‌تر شده است.

از جانب دیگر رسانه‌ها با برجسته‌سازی شاخص‌های هویت انقلاب اسلامی و حاشیه‌رانی شاخص‌های هویت‌های در تضاد با مولفه‌های انقلاب اسلامی می‌توانند با کمک تصویرسازی و معنادهی به مشروعیت‌ها یا عدم مشروعیت‌ها، در فرایند شکل‌دهی به اقناع افکار عمومی و تثبیت و تداوم قدرت گفتمانی مسلط بر جامعه اثرگذار باشند. بگونه‌ای که اگر زمینه‌های لازم برای انتقال معانی تولیدشده در گفتمان انقلاب اسلامی رسانه‌های همسو با انقلاب اسلامی فراهم شود، می‌توان انتظار داشت که مخاطبین (داخلی و خارجی) از دریچه این گفتمان به پدیدههای جهان بنگرند و در چنین وضعیتی نه تنها مشروعیت و مقبولیت گفتمان انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی تداوم بیشتری یافته و امکان پایبندی عمومی به معانی گفتمان انقلاب و تعاریف آن از خود و سایرین گسترش خواهد یافت، بلکه مانع از پر شدن خلاء مفهومی از سوی گفتمانهای رقیب خواهد شد.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

منابع

۱-آجیلی، هادی (۱۳۸۹)، *«صورتبندی گفتمان اسلامی در روابط بین الملل»*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

۲-افضلی، رسول و دیگران (۱۳۹۷)، «مؤلفه‌های قدرت نرم نظام جمهوری اسلامی ایران و ظرفیت‌های آن در عرصه بین الملل از دید کارشناسان» *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال ۸، شماره ۲، تابستان.

۳-امیری، سروش (۱۳۹۷) نسبت دگرگونی‌های غرب آسیا با امنیت ملی ج.ا.ایران، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال ۸، شماره ۲.

٤-جرجیس، فواز (۱۳۸۵)، *«امریکا و اسلام سیاسی»*، ترجمه سیدکمال مسروریان، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۵-حقیقت، سید صادق و حسینی زاده، سید محمد علی (۱۳۸۷)، *«گفتمان در: رهیافت و روش در علوم سیاسی»*، به اهتمام عباس منوچهری، تهران: سمت.

٦-خرمشاد، محمدباقر (۱۳۹۷)، *بازتاب‌های انقلاب اسلامی ایران*، چاپ پنجم، بهار، انتشارات سمت.

۷-درخشه، جلال (۱۳۹۱)، «تأثیر انقلاب اسلامی ایران بر اسلام‌گرایی در ترکیه»، *پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، دوره ۲، شماره ۲.

۸-دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۳)، جهانی شدن و نظام بین الملل، *مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی*، دوره ۵، ش ١٤.

۹-دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹٦)، *اصول و مبانی روابط بین الملل*، چاپ دوم، زمستان، انتشارات سمت.

۱۰-ربیعی، علی و احمدزاده، نامور (۱۳۸۷)، نظریه بازنمایی رسانه‌ای و تحلیل افکارعمومی، *دانش سیاسی*، پاییز و زمستان، ش ۸.

۱۱-سخی حلیمی، غلام (۱۳۹٦)، *رسانه‌ها و جنبش‌های اسلامی، صدا و سیما در کلام مقام معظم رهبری*، مرکز پژوهشهای اسلامی صداو سیما.

۱۲-سرخیل، بهنام و فاتن خزعلی، ۱۳۹٦، تصویرسازی تهدیدانگار از جمهوری اسلامی ایران توسط ایالات متحده آمریکا، *دوفصلنامه دانش سیاسی*، دوره ۱۳، شماره ۲.

۱۳-محسنی، علی و جاودانی مقدم، مهدی (۱۳۹۷)، تحول پارادایمی مفهوم قدرت و امنیت در عصر جهانی شدن و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال ۸، شماره ۳.

١٤-ملکوتیان، مصطفی (١٣٨٤)، «تأثیرات منطقه‌ای و جهانی انقلاب اسلامی ایران»، *فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی*، ش ۱، تابستان.

۱۵-موسوی خمینی، روح اله، (۱۳۷۸) *صحیفه امام*، ۲۱ جلد، تهران: مرکز نشر و حفظ آثار امام خمینی.

۱٦-نای، جوزف (۱۳۹۳)، *آینده قدرت*، ترجمه محمد حیدری و آرش فرزاد، تهران: فرزان روز.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]

۱۷-های، کالین (۱۳۸۵)، *درآمدی انتقادی بر تحلیل سیاسی*، ترجمه احمد گلمحمدی، تهران: نشر نی.
۱۸-هوارت، دیوید (۱۳۸۸)، *نظریه گفتمان، در: دیوید مارش و جری استوکر، روش و نظریه در علوم سیاسی*، ترجمه امیر محمد حاجی یوسفی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۹-هال، استوارت (۱۳۸۲)، *غرب و غیر غرب؛ گفتمان و قدرت*، مترجم جلال جلیلوند، نامه فرهنگ، ش ۴۸.
۲۰-هوبر، احمد (۱۳۷۸)، *امام خمینی و انقلاب اسلامی در ذهن و زبان جهان معاصر*، مترجم منوچهری اکبری، ۲۷، http://ensani.ir/fa/article/53727

1. Cerny, Philip G., 2011, "Saving Capitalism from the Capitalists? Financial Regulation after the Crash", *St. Antony's International Review*, vol. 7, no. 1 (forthcoming)
2. Hall, s. Jhaly, s. (2007), Representation & The Media, Northampton, MA: Media Education Foundation
3. Gallarotti, Giulio M., 2009, "*The Power Curse: Influence and Illusion in World Politics*", (Boulder, Colorado: Lynne Rienner).
4. Manner, Ian, 2013, "Assessing the Decenial, Reassessing the Global: Understanding European Union Normative Power In Global Politics", Cooperation and conflict,48(2)
5. Nye, Joseph S., 2011, "*The Future of Power*" (New York: Public Affairs)
6. Rothman, Stephen B, "Revising the Soft Power Concept: What Are the Means and Mechanisms of Soft Power?" Journal of Political Power, vol. 4, no. 1 (January), 2011, pp. 49-64

24/7/1397، https://fa.alalamtv.net/news/3836981/

https://www.whitehouse.gov

https://www.civilica.com/Paper-JR_POKN-JR_POKN-13-26_005.html

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید: DOI:۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۰۹۰۳۰۸
سرخیل، بهنام (۱۳۹۸)، «رسانه‌ها و قدرت گفتمانی با تأکید بر انقلاب اسلامی»، *فصلنامهٔ پژوهشهای سیاسی جهان اسلام*، س۹، ش۳، پاییز ۹۸، صص ۲۰۵-۱۷۷.

[Downloaded from priw.ir on 2026-11-25]